

بازآسیب‌دیدگی قربانیان جنسی در بستر پاسخ‌های اجتماع و نظام عدالت کیفری

امیر ایروانیان a_iravanian@sbu.ac.ir

دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۸۸/۲/۱۶ تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۰/۳۰

چکیده

جایگاه آسیب‌پذیر قربانیان جنسی به عنوان اشخاصی که بدون داشتن رضایت واقعی و میل باطنی، تحت ارتکاب یک رفتار آسیب‌زا با انگیزه‌های جنسی قرار گرفته و به دنبال آن متحمل برخی آسیب‌های جسمی - روانی گردیده‌اند، ایشان را در معرض بازآسیب‌دیدگی به معنای ورود بعدی طیف گسترده‌ای از صدمه‌های جسمی و لطمه‌های روحی - عاطفی پس از وقوع رفتار آسیب‌زا قرار می‌دهد. منشاء این گونه آسیب‌ها را می‌توان در بستر نگرش غیرحمایتی و در برخی موارد، نگرش منفی اجتماع و همچنین در چهارچوب سیاست‌های نادرست پاسخ‌دهی نظام عدالت کیفری در قبال قربانیان جنسی ملاحظه نمود.

نفی و انکار آسیب‌دیدگی، رهاسازی قربانی، پنهان‌سازی رفتار آسیب‌زا و در نهایت کژروانگاری شخص آسیب‌دیده، از جمله محورهای ایجاد آسیب نسبت به قربانیان جنسی در سطح اجتماع به شمار می‌روند. نبود واکنش در قبال برخی از رفتارهای جنسی آسیب‌زا، اتخاذ سیاست سرکوب‌گرایانه در برابر دسته‌های معینی از اشخاص آسیب‌دیده (مجرم قلمداد نمودن قربانی جنسی) و در نهایت اعمال سیاست پاسخ‌دهی غیرحمایتی و غیراختصاصی مرتبط با قربانیانی که با وجود پذیرش بزه‌دیدگی آنها، نیازها و مشکلات ویژه ایشان در فرایند دادرسی کیفری لحاظ نمی‌گردد نیز مهمترین بسترهای بازآسیب‌دیدگی قربانیان جنسی در سطح نظام عدالت کیفری است.

واژگان کلیدی: بازآسیب‌دیدگی، قربانی جنسی، نظام عدالت کیفری، اجتماع، سیاست‌های پاسخ‌دهی.

مقدمه

پیامدهای سوء و نامطلوب رفتارهای جنسی آسیب‌زا نسبت به قربانیان جنسی را تنها نمی‌توان به نتایج محدود نمود که به‌طور مستقیم از آنها ناشی می‌شود. در اغلب موارد، خروج قربانیان از دامنه رفتار آسیب‌زا به معنای خاتمه فرآیند آسیب‌دیدگی نبوده و متعاقب آن، اشخاص یادشده در جایگاه آسیب‌پذیر یک قربانی جنسی، در معرض طیف گسترده‌ای از صدمات جسمی و لطمات روانی ناشی از واکنش‌های نامطلوب اجتماع و سیاست‌های نادرست نظام عدالت کیفری قرار خواهند گرفت؛ امری که می‌توان از آن به عنوان بازآسیب‌دیدگی قربانیان جنسی یاد نمود.

با تکیه بر دو اصطلاح بنیادی قربانی جنسی و بازآسیب‌دیدگی، مجموعه مباحثی مندرج در این نوشتار ارائه گردیده‌اند که اشاره به مفهوم و دامنه شمول این دو اصطلاح می‌تواند زمینه طرح مطالب بعدی را فراهم آورد.

قربانیان جنسی در این نوشتار عبارت‌اند از اشخاصی که بدون داشتن رضایت واقعی و میل باطنی، تحت ارتکاب یک رفتار آسیب‌زا با انگیزه‌های جنسی قرار گرفته و به دنبال آن نیز متحمل برخی آسیب‌های جسمی - روانی گردیده‌اند.

بدین ترتیب دامنه اصطلاح قربانی جنسی در بردارنده تمامی آسیب‌دیدگان رفتارهای جنسی است اعم از آنکه در سطح نظام عدالت کیفری رفتار یادشده به عنوان یک عمل مجرمانه و به تبع آن، شخص آسیب‌دیده نیز در جایگاه یک بزه‌دیده شناسایی گردد یا آنکه، نظام سیاست‌گذار با اتخاذ موضعی بی‌طرفانه از مداخله در وضعیت قربانی خودداری نماید یا حتی در صورتی که با تدوین یک سیاست سرکوب‌گرایانه کیفری، شخص قربانی را به عنوان یک بزه‌کار تحت پیگرد قرار دهد.^۱

در چهارچوب این مقاله، اصطلاح بازآسیب‌دیدگی به معنای ورود بعدی هرگونه آسیب جسمی، روانی و عاطفی به شخص قربانی برای قرار گرفتن وی در جایگاه یک قربانی جنسی است.

۱. لازم به یادآوری است که با توجه به محدودیت دامنه شمول اصطلاح بزه‌دیدگی به قربانیان رفتارهای مجرمانه، از این اصطلاح در مقاله حاضر استفاده نشده است. چرا که شماری از آسیب دیدگان جنسی در چهارچوب نظام تقنینی داخلی به عنوان بزه‌دیده شناسایی قرار نشده‌اند. بر اساس این و به منظور پیشگیری از بروز برخی تعارض‌ها با نظام عدالت کیفری ایران، از اصطلاح قربانی جنسی استفاده شده است که فراتر از چهارچوب قراردادی نظام تقنینی، تمامی اشخاص قربانی را بر مبنای مفهوم آسیب‌دیدگی زیر پوشش قرار می‌دهد.

گستره و دامنه مورد نظر از اصطلاح بازآسیب دیدگی را می توان از دو منظر ماهوی و شکلی به شرح ذیل ترسیم نمود:

الف) از منظر ماهوی؛ ماهیت آسیب وارده به شخص قربانی

در چهارچوب مباحث قربانی شناسی، تقسیم بندی ویژه ای از مفهوم بازآسیب دیدگی اشخاص قربانی به عمل آمده است که می توان آن را از جمله تقسیم بندی های ماهوی تلقی نمود. ضروری است تا پیش از ذکر گستره و دامنه این اصطلاح در سطح ماهیتی، به این تقسیم بندی اشاره می گردد.

تقسیم بندی یاد شده به شرح ذیل است:^۱

۱. قربانی سازی ثانویه^۲

آسیب های ناشی از عملکرد زیان بار نهاد های مختلف اجتماع به ویژه از سوی نظام عدالت کیفری، پلیس و خانواده در قبال شخص بزه دیده. مانند سوء رفتار کادر پلیس با یک بزه دیده تجاوز به عنف.

۲. قربانی - بزه دیده سازی دوباره^۳

قربانی - بزه دیده سازی نامترقبه و غیر قابل انتظار شخصی که پیش از این قربانی - بزه دیده گردیده است، بی آنکه هر گونه ارتباطی میان رفتار قربانی - بزه دیده ساز اولیه با رفتار قربانی - بزه دیده ساز بعدی وجود داشته باشد.

۳. قربانی - بزه دیده سازی مکرر^۴

۱. مطالعات قربانی شناسی در دو سطح عمومی و جنایی صورت می پذیرد. در سطح قربانی شناسی عمومی، همه قربانیان صرف نظر از منشأ ایجاد آسیب، مورد توجه قرار می گیرند. در سطح قربانی شناسی جنایی، تنها آسیب دیدگان رفتارهای مجرمانه (بزه دیدگان جرم) موضوع مطالعات صورت گرفته هستند. بر اساس این مفاهیم مشترک میان دو حوزه مطالعاتی قربانی شناسی عمومی و جنایی با عبارت «قربانی - بزه دیده» مشخص گردیده اند. اصطلاح های Revictimization و Repeat victimization در هر دو سطح قربانی شناسی عمومی و جنایی مطرح هستند. بر اساس این در ترجمه ارائه شده از این دو، از عبارت قربانی - بزه دیده استفاده شده است. لازم به ذکر است که با وجود اختصاص داشتن اصطلاح Secondary victimization به مطالعات قربانی شناسی جنایی و محدود بودن دامنه اشخاص قربانی به بزه دیدگان جرم، با لحاظ غیر مجرمانه بودن رفتارهای آسیب زایی که در چهارچوب این اصطلاح بر علیه اشخاص بزه دیده ارتکاب می یابد، از ترجمه قربانی سازی ثانویه استفاده شده است.

2. Secondary victimization

3. Revictimization

4. Repeat victimization

قربانی - بزهدیده‌سازی مکرر (با قید حالت استمرار و تکرار شونده‌گی) شخص قربانی - بزهدیده در چهارچوب شرایطی ویژه نظیر کهولت سن، کودکی و... به نحوی که تحت حاکمیت شرایط یاد شده، قربانی به‌طور مستمر در معرض ارتکاب رفتار آسیب‌زا قرار گیرد. مانند نقض‌های مکرر حقوق بشر یا خشونت‌های مستمر خانگی.^۱

گستره اصطلاح بازآسیب‌دیدگی فراتر از دامنه مورد اشاره شده در سطح هر یک از سه محور مورد بحث بوده و دربرگیرنده هرگونه آسیبی است که به اشخاص قربانی وارد می‌گردد. بدین ترتیب نه تنها تمامی شقوق سه‌گانه بازقربانی‌سازی شامل این اصطلاح می‌گردد، بلکه فراتر از آن، هرگونه طبقه‌بندی دیگری که از نظر ماهیتی نسبت به این مفهوم به عمل آید نیز در گستره و دامنه اصطلاح بازآسیب‌دیدگی قرار خواهد گرفت.^۲


(ب) از منظر شکلی؛ اشکال ورود آسیب به شخص قربانی

صرف نظر از ماهیت آسیب‌های وارده به اشخاص قربانی، پاسخ‌های نامطلوب اجتماع و نیز نظام عدالت کیفری بر مبنای یکی از شیوه‌های ذیل، بازآسیب‌دیدگی قربانی را محقق می‌سازند:

۱. ایجاد آسیب‌های جدید؛

۲. شدت بخشیدن به آسیب‌های پیشین؛

۳. فراهم نمودن زمینه ورود آسیب‌های دیگر.^۳

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک.: رایجیان اصلی، ۱۳۸۴. بزهدیده‌شناسی حمایتی. ص ۱۹۶-۱۹۷
۲. در اصل انتخاب اصطلاح بازآسیب‌دیدگی و استفاده نکردن از اصطلاحات رایج در سطح دانش قربانی‌شناسی به منظور توسعه دامنه این مفهوم به تمامی اشکال بازقربانی شدن صورت پذیرفته است.
۳. به منظور ترسیم دقیق‌تر شیوه‌های بازآسیب‌دیدگی می‌توان به مثال‌های ذیل اشاره نمود:
الف) ناتوانی نظام عدالت کیفری از محکومیت و مجازات یک متجاوز جنسی (پاسخ نامطلوب) موجب می‌گردد تا بستری مناسب برای ورود آسیب‌های بعدی به قربانی فراهم گردیده، (شیوه شکلی ورود آسیب) قربانی جنسی دوباره تحت یک رفتار آزاردهنده جنسی از جانب شخص بزهدکار قرار گیرد. (ماهیت آسیب وارده)
ب) تیرنه شخص بزهدکار (پاسخ نامطلوب) می‌تواند به‌طور مستقیم آسیب‌های جدیدی را در قربانی ایجاد نموده (شیوه شکلی آسیب‌دیدگی) و به بروز برخی از بیماری‌ها و ناراحتی‌های روحی و روانی در وی منجر شود (ماهیت آسیب وارده) 

گفتار نخست - آسپ‌شناسی پاسخ‌های اجتماع

مجموعه پاسخ‌های آسپ‌زای اجتماع در قبال قربانیان جنسی را می‌توان در چهار محور نفی و انکار آسپ‌دیدگی، رهاسازی قربانیان آسپ‌دیده، پنهان‌سازی رفتار آسپ‌زا و کژروانگاری قربانی جنسی به شرح ذیل ملاحظه نمود:

الف) نفی و انکار آسپ‌دیدگی

نفی و انکار آسپ‌دیدگی جنسی شخص قربانی در وضعیتی محقق می‌شود که عموم گروه‌ها و افراد حاضر در سطح یک اجتماع معین، ضمن انکار آسپ‌زا بودن رفتار جنسی خاصی، ارتکاب آن را امری مشروع و منطبق با آداب و رسوم معمول در آن جامعه قلمداد نمایند.

بر مبنای آداب و رسوم یاد شده، برقراری رابطه جنسی آسپ‌زا یا ایجاد برخی صدمات بدنی در نواحی تناسلی شخص قربانی، نه تنها امر مذموم و نامتعارفی به شمار نمی‌رود بلکه شخص قربانی به عنوان بخشی از وظایف محوله به وی، ملزم به تمکین و پذیرش داوطلبانه چنین رفتارهایی می‌گردد. یکی از بارزترین نمونه‌های چنین امری را می‌توان در ارتباط با ازدواج کودکان ملاحظه نمود. آداب و رسوم محلی به ویژه در برخی از جوامع آسیایی و آفریقایی، به تزویج درآوردن کودک توسط والدین را بخشی از اختیارات طبیعی ایشان نسبت به طفل دانسته و متعاقب آن، برقراری رابطه جنسی با کودک توسط همسر احتمالی و غیرانتخابی را نیز مسئله‌ای خصوصی و مبتنی بر حق مطلق شوهر در کسب لذت جنسی تلقی می‌نماید.

علاوه بر مورد یاد شده می‌توان به مسئله ختنه کودکان دختر نیز اشاره نمود. این عمل با هدف تضمین سلامت اخلاق جنسی و حفظ پاکدامنی دختران صورت می‌پذیرد. بدین ترتیب با حذف بخشی از آلت تناسلی کودکان دختر، امکان کسب لذت جنسی و بالطبع زمینه برقراری روابط نامطلوب جنسی از ایشان سلب می‌گردد.^۱

در چنین مواردی جامعه نه تنها در برابر رفتار آسپ‌زا هیچ‌گونه واکنش منفی یا دست‌کم بازدارنده‌ای از خود بروز نمی‌دهد، بلکه مداخله در آن را نیز به دلیل مغایرت با برخی از مهمترین سنت‌های فرهنگی و عقیدتی رایج در اجتماع، مردود و غیرقابل پذیرش می‌شمارد.

۱. ختنه دختران که بر اساس اعلام سازمان بهداشت جهانی به طور روز افزون بر روی دختران کم سن‌تر اجرا می‌شود در آفریقا بسیار شایع است. همچنین در مناطقی از آسیا نیز می‌توان چنین امری را مشاهده نمود. (اجلاس شصت و یکم مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۲۰۰۴، ص ۲۵)

تصور وضعیت اسفبار قربانی و تعمیق هر چه بیشتر لطمات وارده به وی در غیاب هرگونه پاسخ حمایت‌کننده‌ای، چندان دشوار نخواهد بود.

ب) رهاسازی قربانیان آسیب‌دیده^۱

یکی از نتایج توسعه جوامع صنعتی و شهرنشینی، تراکم گسترده جمعیت‌های انسانی در مناطق شهری است. «اشخاص در این گونه مناطق روزبه‌روز بی‌نام و نشان‌تر و تنها‌تر شده‌اند. آنها با اینکه در میان انبوهی از مردم غوطه می‌خورند، اما کسی را نمی‌شناسند (پرفیت، ۱۳۷۸، ص ۱۲۱-۱۲۲). شیوه زندگی شهری اغلب با بی‌تفاوتی نسبت به مردم همراه است. یک نمونه تکان‌دهنده این است که وقتی در خیابان جرمی واقع می‌شود، رهگذران حتی با وجود فریادهای کمک‌خواهی قربانی، مداخله نمی‌کنند.» (وزارت دادگستری فنلاند - شورای پیشگیری از جرم، ۱۳۸۴، ص ۷۰-۶۹)

قربانیان جنسی؛ به ویژه قربانیان خاموشی که به هر دلیل قادر به بیان حقیقت و مراجعه به نظام عدالت کیفری نگردیده یا در فرایند رسیدگی قضایی نتوانسته‌اند ارتکاب رفتار جنسی آسیب‌زا را اثبات نمایند؛^۲ در چنین محیط‌های سرد و غیر انسانی‌ای به شدت آسیب‌پذیر گردیده و به تدریج متحمل طیف گسترده‌ای از مشکلات روحی و روانی می‌شوند.^۳

۱. یکی از نمونه‌های رهاشدگی قربانیان جنسی را می‌توان در ارتباط با وضعیت پیشین آسیب‌دیدگان جنسی در کشور انگلستان ملاحظه نمود. تا اواخر دهه ۸۰ میلادی کمتر موردی از تجاوز جنسی در نزد نظام عدالت کیفری مطرح و اخبار بسیار اندکی نیز از این گونه جرایم در سطح رسانه‌ها منتشر می‌گردید. تنها از اواخر دهه ۸۰ به بعد بود که چنین جرایمی زیر پوشش رسانه‌ها و توجه نظام عدالت کیفری قرار گرفتند. امری که به رشد نگران‌کننده آمار جرایم کشف‌شده انجامید. بسیاری از محققان بر این عقیده بودند که چنین رشد شتابنده‌ای نه ناشی از افزایش تعداد موارد ارتکاب که به واسطه توجه مراکز خبری و افزایش میزان اطلاع‌رسانی از موارد ارتکابی حاصل گردیده است (صقاری، ۱۳۸۲، ص ۲۸۹).

بدین ترتیب تا دهه یادشده بسیاری از قربانیان جنسی در سطح جامعه بدون بهره‌مندی از کمترین حمایتی رها گردیده، اجتماع کمترین توجهی به ایشان نمی‌نمود. بر اساس این جای شگفتی نیز نخواهد بود که موارد ارتکابی کمتر در نزد نظام عدالت کیفری مطرح می‌گردید. چرا که اغلب این گونه قربانیان، به دلیل قرار داشتن در وضعیت نامطلوب آسیب‌دیدگی، به تنهایی و بدون بهره‌مندی از حمایت‌های مادی و معنوی جامعه، قادر به ابراز حقیقت و طرح دعوی نزد مراجع عمومی نبودند.

۲. شکل‌گیری مفهوم قربانی خاموش را به سهولت می‌توان مرتبط با برخی از دسته‌های آسیب‌پذیرتر، یعنی کودکان تحت سوءاستفاده جنسی و قربانیان خشونت‌های جنسی ملاحظه نمود. در مواردی متعدد آسیب‌دیدگان جرایم جنسی به سبب ترس از انتقام‌گیری مرتکب یا از میان رفتن حیثیت فردی و خانوادگی خود، از افشای حقیقت خودداری می‌نمایند. کودکان تحت آزار جنسی نیز ممکن است با فریب‌کاری مرتکب «رفتار جنسی را یک راز تلقی نموده و به دلیل احساس وفاداری به والدین یا افرادی دیگر، که نمی‌خواهد مجازات شدن آنها را ببیند، برای گزارش بی‌میل باشد.» (فارل، ۱۳۸۵، ص ۱۵۲-۱۵۱)

۳. این امر به اثبات رسیده است که رشته‌های محکمی آسایش روانی شهرنشینان را با عوامل محیطی و اجتماعی پیوند می‌دهد و به‌خصوص چنین پنداشته می‌شود که محیط شهری در بروز اختلالات روحی تأثیر قطعی و مشخص دارد.

مجموعه آسیب‌های وارده می‌تواند بستری مساعد را برای ورود قربانیان به گونه‌های جدید آسیب‌دیدگی یا تبدیل ایشان به یک بزه‌کار انتقام‌جو فراهم آورد.

ج) پنهان‌سازی رفتار آسیب‌زا

پیامدهای منفی ناشی از ارتکاب برخی از رفتارهای نامتعارف جنسی به اندازه‌ای است که در سطحی بسیار فراتر از مرتکب و قربانی، اشخاص دیگر مرتبط با ایشان و حتی اخلاق عمومی جامعه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. بر اساس این تلاش می‌گردد تا در حد امکان رفتار ارتكابی، مخفی و پوشیده شود. به نحوی که تمایل چندانی به افشای آن در نزد اشخاص یا طرح در برابر نهادهای اجتماعی و قضایی مشاهده نمی‌گردد. این وضعیت را می‌توان پنهان‌سازی رفتار جنسی نامید.

هراندازه تعارض رابطه جنسی برقرار شده با ساختار فرهنگی جامعه بیشتر باشد، احتمال پنهان‌سازی آن نیز افزایش خواهد یافت. با توجه به قبح اخلاقی بسیار شدید روابط جنسی خانوادگی (زنا یا محارم) پنهان‌سازی به کرات در ارتباط با چنین تماس‌های جنسی‌ای ملاحظه می‌گردد. با وجود این در گونه‌های دیگر از روابط سوء جنسی نظیر: تجاوز جنسی، سوء استفاده از کودکان و... نیز با لحاظ عواملی مانند: شیوه ارتکاب، فرهنگ بومی، موقعیت اجتماعی و اقتصادی مرتکب و قربانی و... همواره می‌توان جنبه‌هایی از پنهان‌سازی رفتار آسیب‌زای جنسی را ملاحظه نمود.

با توجه به رویکرد یادشده، نزدیکان قربانی تلاشی دوچندان را در جهت افشا نشدن رابطه به عمل آورده و بیان واقعه از جانب قربانی نیز با پاسخ سرد و در برخی موارد، انکار دیگران مواجه می‌گردد. در جوامع سنتی این روند حتی به نظام عدالت کیفری نیز سرایت نموده و نظام یادشده رغبت چندانی به مداخله مؤثر و کشف حقیقت از خود بروز نمی‌دهد.^۱ در این وضعیت، رفتار سرد و غیردوستانه کارکنان محیط‌های آموزشی (همچون مدارس) و نهادهای درمانی و بهداشتی (مانند بیمارستان‌ها) نسبت به شخص قربانی نیز چندان دور از انتظار نخواهد بود. در برخی موارد ممکن است فرایند پنهان‌سازی به حذف قربانی از محیط‌های اجتماعی، به منظور حمایت از اخلاق

عوامل اجتماعی مولد خطر را می‌توان در محیط فیزیکی نامناسب (جمعیت بیش از حد) محیط اجتماعی آشفته (گسیختگی اجتماعی) فقدان یا کمبود حمایت‌های اجتماعی مثبت در وقایع ناگوار زندگی، مشاهده نمود. در مناطق شهری مسائل و مشکلات روانی به حد وفور دیده می‌شود (بلو و هارفام، ۱۳۷۶، ص ۶۰-۵۹).
۱. به این مسئله در بند (الف) از گفتار دوم این مقاله اشاره شده است.

عمومی جامعه و ممانعت از انتشار فساد، منجر گردد.^۱ بدین ترتیب نه تنها کوچکترین حمایتی از قربانی یاد شده به عمل نمی‌آید، بلکه به شکلی آگاهانه تلاش می‌گردد تا رویداد جنسی صورت گرفته و نیز آسیب‌دیدگی شخص قربانی نادیده انگاشته شود، امری که بی‌تردید علاوه بر شدت بخشیدن به آسیب‌های پیشین و بروز برخی از شدیدترین لطمات روانی - عاطفی به شخص قربانی، استمرار رفتار جنسی آسیب‌زا را نیز در غیاب هرگونه واکنش مؤثر جامعه و نظام عدالت کیفری به دنبال خواهد داشت.

د) کزروانگاری قربانیان جنسی

مقصرانگاری و برجسب‌زنی به معنای توسعه یا انتقال دامنه کزروی از مرتکب رفتار جنسی به قربانی آن است. به عبارت دیگر، جامعه بدون در نظر داشتن میزان مداخله قربانی در وقوع رفتار و نیز قابلیت سرزنش پذیری وی، هم مرتکب و هم قربانی رفتار جنسی را کزرو تلقی نموده یا تنها قربانی را در وقوع رفتار آسیب‌زا، مقصر قلمداد می‌کند.^۲ فرایند برجسب‌زنی به‌ویژه در وضعیتی که مرتکب رفتار آسیب‌زا به عنوان کزرو شناسایی نشده یا کزروی وی با کنش مسامحه‌انگیز جامعه مواجه می‌شود، ابعاد بسیار وخیم‌تری به خود می‌گیرد.^۳

در فرایند برجسب‌زنی، موقعیت قربانی به عنوان یک طرف ارتباط جنسی، با داوری اخلاقی اجتماع به برجسبی نوعی تبدیل می‌شود که بدون لحاظ واقعیت‌های شخصی و موردی حاکم بر رابطه ایجاد شده و همچنین بدون توجه به آسیب‌های وارده بر شخص یادشده، وی را به عنوان

۱. حسب اظهارات یکی از قربانیان زنا با محارم، بعد از چند نوبت برقراری رابطه جنسی از سوی پدرش با وی، نامبرده به علت بروز عفونت به پزشک مراجعه می‌نماید. پزشک با وجود اشاره قربانی به مسئله سوء استفاده جنسی، کوچکترین اقدامی صورت نداده و تنها به تجویز دارو اکتفا می‌نماید. کودک یادشده در مدرسه مشکل پیش آمده را با یکی از دوستانش مطرح می‌کند، با بازگو شدن ماجرا توسط دوست قربانی و آگاهی مدیر مدرسه، وی از مدرسه اخراج می‌گردد. (مالجو، ۱۳۸۷)

۲. سازمان ملل در بیانیه‌ای که در سال ۱۹۵۱ صادر نمود، تمامی اشخاصی که روسپیگری را سازمان‌دهی می‌کنند یا از فعالیت‌های روسپیان نفع می‌برند را محکوم می‌نماید، ولی خود روسپیگری را منع نمی‌کند (گیدنز، ۱۳۸۶، ص ۱۹۷). شاید بتوان یکی از دلایل ابراز چنین واکنشی از سوی سازمان ملل را در تلاش این سازمان در جهت عدم تسری برجسب کزرو به اشخاص روسپی با توجه به آسیب‌دیدگی تعداد زیادی از ایشان و نداشتن رضایت واقعی آنها در ارتکاب رفتار جنسی یادشده دانست. چرا که از منظر سازمان ملل، تقبیح مطلق روسپیگری به منزله کزرو تلقی گردیدن همه روسپیانی است که در بسیاری موارد، برخلاف میل درونی و بدون در اختیار داشتن هرگونه گزینه دیگری به این عمل مبادرت می‌ورزند. یادآور می‌شود که در اتخاذ موضع یادشده، عوامل دیگری همچون احترام به حریم خصوصی و آزادی‌های فردی نیز مؤثر بوده است.

۳. برای نمونه، نبود واکنش یا واکنش بسیار خفیف جامعه در برابر مردان هم‌بستر با زنان روسپی و ابراز شدیدترین واکنش‌های طردکننده و تحقیرآمیز در قبال زنان روسپی.

کژرو مورد سرزنش قرار می‌دهد. بدیهی است که این امر مانع از درک شرایط ویژه شخص قربانی گردیده و زمینه بازآسیب‌دیدگی بعدی وی را در سطحی گسترده فراهم می‌آورد. برخی از مهمترین نتایج سوء و پیامدهای نامطلوب فرآیند برچسب‌زنی در قبال قربانیان جنسی را می‌توان در دو محور ذیل ملاحظه نمود:

۱. خشونت‌های جسمی و عاطفی

پیرو کژروانگاری قربانی جنسی، طیف گسترده‌ای از خشونت‌های فیزیکی و عاطفی، سلامت و در برخی موارد، استمرار حیات قربانی را در معرض خطر قرار می‌دهد. این گونه خشونت‌ها به دو دسته کلی ذیل تقسیم می‌شوند:

نخست مشتمل بر خشونت‌هایی است که مشروعیت اعمال آنها نسبت به شخص قربانی، به عنوان واکنش قهرآمیز اجتماع در برابر کژروی صورت گرفته، پذیرفته شده است.

دوم دربردارنده خشونت‌های نامشروعی است که اگرچه جامعه به کارگیری آنها را علیه قربانی تجویز نموده است، ولی در برابر ارتکاب چنین رفتارهایی نیز واکنش چندان شدیدی از خود بروز نمی‌دهد. به عبارت دیگر با قرار گرفتن قربانی در جایگاه یک کژرو جنسی، وی به سهولت در معرض خشونت‌هایی قرار می‌برد که بی تفاوتی یا واکنش تخفیف یافته اجتماع را به دنبال خواهد داشت.^۱

۲. طرد^۲

در چهارچوب رویکرد کژروانگاران، طرد قربانی یکی از شدیدترین پاسخ‌های اجتماع^۳ در قبال آسیب‌دیدگان جنسی به شمار می‌رود. طرد شخص آسیب‌دیده، به عنوان واکنش جامعه در قبال انحراف قربانی از معیارهای پذیرفته شده اخلاقی، به رانده شدن وی از محیط خانواده و دیگر محیط‌های اجتماعی منجر می‌گردد. بدین ترتیب، قربانی به‌طور آگاهانه از حافظه تمامی وابستگان

۱. برای نمونه، قتل سریالی زنان روسپی در یک جامعه سنتی نه تنها به برانگیختن انزجار توده مردم منجر نمی‌گردد، بلکه حتی در برخی موارد با ستایش ایشان نیز روبه‌رو می‌شود.

۲. اصطلاح «طرد» به این معناست که کسی یا چیزی توسط دیگری رانده شده است. بدین ترتیب افراد به‌واسطه تصمیم‌هایی که بیرون از قدرت کنترل آنهاست طرد می‌شوند (گلدنر، پیشین، ص ۴۶۹).

۳. طرد قربانی به‌ویژه در سطح جوامعی با نظام فرهنگی سنتی و کمتر توسعه‌یافته مشاهده می‌گردد که حساسیت بسیار بالایی نسبت به رفتارهای جنسی دارند.

و نزدیکان خود حذف گردیده و از امکان برقراری هرگونه تعامل و ارتباط متعارف با اشخاص دیگر و همچنین بهره‌مندی از فرصت‌های معمول زندگی اجتماعی (همچون اشتغال، تشکیل خانواده و...) محروم می‌گردد.

طرد شخص آسیب‌دیده جنسی در حقیقت به معنای محکوم نمودن وی به پذیرش شرایط دشوار یک زندگی نامتعارف جنسی و باقی ماندن در برخی از آسیب‌زاترین و غیرانسانی‌ترین محیط‌های اجتماعی است: «روسیانی که معتاد نبوده‌اند، ترس از تنهایی، محرومیت از محبت و عدم پذیرش اجتماعی به‌ویژه از جانب هم‌جنسان خود را علت اصلی استمرار کار خود دانسته‌اند.» (علیایی زند، ۱۳۸۳، ص ۳۶)

طرد قربانی مانع از شکل‌گیری اقدامات داوطلبانه حمایتی و درمانی و نیز عقیم ماندن خدمات بازپرورانه دولتی نسبت به اشخاص آسیب‌دیده می‌شود. در بستر دیدگاهی که قربانی جنسی را انسانی کزرو، غیراخلاقی، مطرود و رانده‌شده تلقی می‌کند، شکل‌گیری اقدامات فراگیر مدنی چندان امکان‌پذیر نخواهد بود و انتظار چندانی نیز نمی‌توان از خدمات دولتی حمایت‌گرایانه داشت. خدماتی که بدون داشتن هرگونه احساس همدردی و عاطفه انسانی، در قالبی اداری نسبت به قربانیان برجسب‌خورده‌ای ارائه می‌گردد که کمتر اعتقادی به آسیب‌دیدگی ایشان وجود دارد: «در حال حاضر در مراکز بازپروری بهزیستی هیچ صحبتی از بازپروری نیست. آنچه مطرح است نگهداری بسیار دشوار، ناقص، مسئله‌دار، کوتاه‌مدت و میان‌مدت عده‌ای کزرو و بی‌پناه است که هیچ‌کس نه خانواده، نه جامعه، نه مسئولان و نه مددکاران آنها را نمی‌خواهند. مددکاران و کارشناسان از ابتدای معرفی و پذیرش آنها، درصدد انتقال مجدد ایشان به مراکز دیگر هستند.» (منتظر قائم و صدقی ۱۳۸۴، ص ۱۳۸)

نتایج حاصل از یک مطالعه بین‌المللی در حوزه روسپیگری نیز تغییر نگرش اجتماعی به این زنان را لازمه ایجاد هرگونه دگرگونی‌ای در شرایط اسفبار روسپیان و خروج آنها از وضعیت خشونت‌بار روسپیگری دانسته بود (فارلی و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۲۵۲).

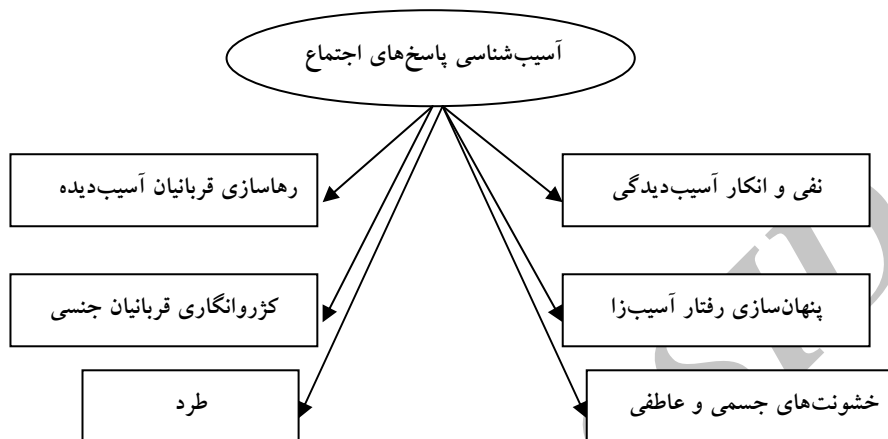
بدین ترتیب، قربانیان جنسی در تعارض میان باورهای مطرودکننده فرهنگی و رویکردهای بازپرورانه علمی، در معرض مجموعه‌ای از اقدامات محدود و غیرمؤثر نظام سیاست‌گذار قرار خواهند گرفت.

طرد و رانده شدن همچنین آثار منفی روانی و عاطفی بی‌شماری را نیز بر قربانی جنسی وارد می‌کند. تحقیقات مؤید این امر است که «روسیان نسبت به زنان عادی از حمایت‌های خانواده،

دوستان و دیگران کمتر برخوردار هستند. نبود حمایت‌های مؤثر خانوادگی و فقدان شبکه حمایتی - اجتماعی، احساس محرومیت و به دنبال آن بی‌عدالتی را در آنها تشدید می‌کند. (همان، ص ۱۳۵ -۱۳۴)

طرد فرآیندی است که در سطح اغلب کزروی‌های مهم اجتماعی مشاهده می‌گردد. بدین ترتیب علاوه بر قربانیان جنسی که به واسطه بروز یک رفتار نامتعارف جنسی از جامعه طرد می‌گردند، دسته‌های آسیب‌دیده دیگر نیز در معرض چنین امری قرار دارند. طرد دیگر گروه‌های آسیب‌دیده، به ویژه زنان و دخترانی که به هر علت از خانه فرار می‌کنند، زمینه ورود آنها به بسترهای بسیار وخیم‌تر آسیب‌دیدگی از جمله آسیب‌های متعدد جنسی را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب دختری که به دلیل فرار از منزل طرد و رها می‌گردد، به دلیل عدم امکان بازگشت به نزد خانواده و جبران اشتباه خود، ناگزیر از ورود در دنیای روسپیگری می‌شود؛ امری که طرد همیشگی وی از صحنه زندگی اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. «بسیاری از دختران فراری حداکثر دو روز بعد از تاریخ فرار، مورد تجاوز و سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند... بدین سان ایشان در بیرون از خانه در معرض همان آسیب‌هایی قرار گرفته‌اند که در خانه با آنها روبه‌رو بوده‌اند، ولی این بار با چنان شدتی که امکان بازگشت آنان را نه فقط به زندگی عادی بلکه حتی به زندگی خانوادگی قبلی خود نیز مشکل‌تر ساخته است.» (جوادی یگانه و فروع الدین عدل، ۱۳۸۴، ص ۱۱۶).

نتایج ارائه شده از مطالعه میدانی وضعیت روسپیگری در سطح یکی از محلات بدنام شهر تهران نیز مؤید این حقیقت بود که «تعداد بسیار اندکی از دختران فراری پس از اقامت در محله بدنام غربت و برخورد با گنداب پیش رو، به محیط قبلی خود با تمام سختی‌های آن و با دشواری‌های فراوان بازگشته‌اند، ولی زنان فراری که از شهر و دیار خود رانده شده‌اند در مسیر سرنوشت مذکور همچنان در حال حرکت‌اند.» (خراطها، ۱۳۸۳، ص ۸۱) برخی دیگر از مطالعات انجام شده در این حوزه نیز مؤید طرد و رانده شدن ۵۲ درصد زنان پس از فرار از منزل توسط خانواده‌های آنها بوده است (منتظر قائم و صدقی، پیشین، ص ۱۱۲).



گفتار دوم - آسیب‌شناسی پاسخ‌های نظام عدالت کیفری

پاسخ‌های نامطلوب نظام عدالت کیفری در قبال آسیب‌دیدگان جنسی را می‌توان در سه بستر کلان ذیل بررسی کرد:

الف) نبود پاسخ‌دهی

ابتدایی‌ترین واکنش نظام عدالت کیفری در قبال قربانیان جنسی، نبود مداخله در حوزه آسیب ایجاد شده است. این رویکرد در سه محور نبود مداخله قانونی، نبود مداخله اجرایی و مداخله صورتی - نمایشی صورت می‌پذیرد.

۱. نبود پاسخ‌دهی قانونی

در برخی موارد، نظام عدالت کیفری در هماهنگی با سنت‌ها و باورهای محلی و بومی از جرم‌انگاری دسته‌های معینی از اعمال آسیب‌زا خودداری نموده و ارتکاب این‌گونه رفتارها را مجاز و مربوط به حوزه خصوصی اشخاص در جامعه تلقی می‌نماید. بدین ترتیب، قربانی جنسی به عنوان شخصی آسیب‌دیده و نیازمند حمایت و رفتار جنسی نامتعارف نیز به عنوان عملی آسیب‌زا و مستلزم واکنش‌های کیفری و مدنی شناسایی نمی‌گردد. پیامد مستقیم این امر، استمرار موقعیت نامطلوب قربانی در پرتو تأیید ضمنی آن از سوی نظام عدالت کیفری خواهد بود.

یکی از بارزترین نمونه‌های نبود مداخله نظام عدالت کیفری را می‌توان در قربانیان ازدواج‌های زودهنگام و تحمیلی مشاهده نمود. «فقدان حداقل سن برای قبول آگاهانه و داوطلبانه مقاربت جنسی و همچنین قبول ازدواج [و در برخی موارد انعطاف‌پذیر بودن مقررات مربوط به ممنوعیت ازدواج کودکان] می‌تواند زمینه‌ساز قرار گرفتن کودکان، در معرض خطر خشونت از سوی شریک زندگی باشد. خطر خشونت از جمله الزام به مقاربت جنسی در کمین بسیاری از این کودکان است.» (اجلاس شصت و یکم مجمع عمومی سازمان ملل متحد، پیشین، ص ۲۵).

۲. نبود پاسخ‌دهی اجرایی / قضایی

همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد یکی از زمینه‌های بازآسیب‌دیدگی قربانیان جنسی در سطح اجتماع، مخفی نمودن واقعه جنسی آسیب‌زا از سوی اجتماع است. در برخی موارد، نظام عدالت کیفری نیز در هماهنگی با رویکرد پنهان‌ساز اجتماع، متمایل به نبود مداخله اجرایی و قضایی در حوزه رفتار جنسی مورد بحث می‌گردد.

لازم به ذکر است که اگرچه، تعارض انکارناشدنی برخی از شنیع‌ترین رفتارهای جنسی (همچون زنا با محارم) با بنیادی‌ترین الزامات فرهنگی و اخلاقی جامعه، تدوین یک سیاست رسمی سرکوب‌گر با استفاده از شدیدترین واکنش‌های کیفری را به دنبال خواهد داشت، ولی با وجود ترسیم چنین سیاست کیفری خشن و سرکوب‌گرایانه‌ای و نیز به رغم نبود تمایل نظام سیاست‌گذار به ارتکاب جرایم یادشده، ملاحظه پیامدهای منفی آشکارسازی این‌گونه رفتارهای مجرمانه نسبت به بسترهای اخلاقی و فرهنگی جامعه، نظام عدالت کیفری را ناچار از اتخاذ یک رویکرد اجرایی منفعل و غیرمداخله‌گر در سطح سیاست قضایی می‌نماید. بدین ترتیب، تمایل چندانی به تعقیب گسترده و همچنین مداخله مؤثر در جهت اثبات چنین جرایمی مشاهده نمی‌گردد.

به عبارت دیگر، همان الزامات اخلاقی و فرهنگی‌ای که ارتکاب این‌گونه رفتارها را منع نموده است با تشویق به پوشیده ماندن و افشا نشدن رفتارهای یادشده و همچنین نپذیرفتن هرگونه شفافیت در این حوزه، مانع از شکل‌گیری سیاست‌های گسترده و مؤثر مداخله‌گرایانه و نیز اجرای همه‌جانبه واکنش‌های کیفری در قبال مرتکبان جرم‌های مورد اشاره می‌گردد.

بدیهی است اتخاذ سیاست اجرایی منفعلانه و نامداخله‌گر، پیامدی به غیر از استمرار ارتکاب رفتار جنسی آسیب‌زا در پی نخواهد داشت.

۳. پاسخ‌دهی صوری / نمایشی

واکنش صوری و نمایشی نظام عدالت کیفری، بیان‌کننده بروز گسستی چشمگیر میان رویکرد رسمی و قانونی (مبنی بر مشروعیت نداشتن رفتار جنسی آسیب‌زا) با اراده واقعی و خواست اجرایی نظام سیاست‌گذار، (مبتنی بر مطلوب بودن استمرار رفتار جنسی یادشده) است. در سطح واکنش‌های صوری و نمایشی، مجرمانه بودن شماری از رفتارهای جنسی آسیب‌زا در چهارچوب یک سیاست و برنامه رسمی پذیرفته شده و به ظاهر در جهت مقابله با آثار سوء چنین رفتارهایی نیز اقداماتی صورت می‌پذیرد. با وجود این اداره‌کنندگان و تصمیم‌گیرندگان نظام عدالت کیفری (در هماهنگی کامل با مراکز قدرت سیاسی و اقتصادی) ضمن ملاحظه منافع سرشار اقتصادی ناشی از استمرار ارتکاب این گونه رفتارها و همچنین با توجه به برخی مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی، (تحت برنامه‌ای نانوشته و اعلام نشده) راهبرد اصلی سیستم را در جهت نبود پاسخ‌دهی مؤثر به آسیب جنسی مورد نظر و در برخی موارد نیز تسهیل ارتکاب آن هدایت می‌نمایند. بدین ترتیب از وضع قوانین مؤثر و کارآمد خودداری و در صورت تصویب نمایشی چنین قوانینی، از اجرای دقیق و همه‌جانبه آنها جلوگیری خواهد شد: «برخی از کشورها از درآمد حاصل از گردشگری جنسی کودکان و فعالیت‌های دیگر مرتبط با بهره‌کشی از کودکان منتفع می‌شوند. در نتیجه اقدامات لازم برای وضع قوانین حمایتی برای برخورد با مشکل و تمهیدات لازم جهت اجرای قانون را به اجرا نمی‌گذارند.» (اودانل، بی تا، ص ۶۶)

ب) پاسخ‌دهی سرکوب‌گرایانه

مداخله سرکوب‌گرایانه نظام عدالت کیفری را شاید بتوان یکی از آسیب‌زاترین شیوه‌های پاسخ‌دهی در قبال قربانیان جنسی دانست. بر مبنای رویکرد یاد شده، قربانی جنسی به عنوان یک مجرم تحت پیگرد قانونی قرار گرفته و مجازات می‌شود. پیامدهای منفی شکل‌گیری مداخله سرکوب‌گرایانه در قبال قربانیان جنسی را می‌توان تحت سه محور کلان ذیل ملاحظه نمود:

۱. گزارش سازمان بین‌المللی کار یادآور می‌سازد که در سطح بسیاری از کشورهایی که صنعت جنسی در آنها رواج دارد، چهارچوب‌های مشخص قانونی یا سیاست‌های مناسب اجتماعی برای کنترل پیامدهای بی‌شمار آن وجود ندارد. (گیدنز، پیشین، ص ۱۹۹)

۱. کیفردهنده

بارزترین اثر اقدامات سرکوب‌گرایانه، اعمال واکنش کیفری نسبت به قربانیانی است که باید تحت تدابیر حمایتی و مراقبت‌های درمانی قرار گیرند. بدین وصف قربانیان جنسی در مواجهه با نظام عدالت کیفری که مهم‌ترین و گاه تنها مرجعی است که ایشان امکان رجوع به آن را در اختیار دارند، واکنشی قهرآمیز و سرکوب‌گر را دریافت می‌نمایند. در این زمینه می‌توان به واکنش قهرآمیز نظام عدالت کیفری در برابر «ناخواسته روسپیان»^۱ یا برخی از قربانیان روابط جنسی با محارم اشاره نمود که برخلاف میل و رضایت درونی و تحت تأثیر وضعیت تحمیلی، تن به چنین رابطه‌ای می‌دهند.^۲

در چهارچوب اقدامات سرکوب‌گرایانه نظام عدالت کیفری، قربانیان جنسی اغلب در معرض مجازات‌های بسیار شدیدی همچون مجازات مرگ یا سلب آزادی^۳ قرار می‌گیرند.

۲. تثبیت‌کننده

دومین پیامد رفتار سرکوب‌گرایانه با آسیب‌دیدگان جنسی، تثبیت و تحکیم موقعیت آسیب‌زای ایشان است. قربانی جنسی‌ای که در جایگاه یک بزه‌کار مورد تعقیب نظام عدالت کیفری قرار می‌گیرد، با این حقیقت روبرو می‌شود که قرار داشتن در موقعیت کنونی (صرف نظر از میزان مداخله وی در ایجاد آن) او را از سایر افراد جامعه متمایز ساخته و بر مبنای همین تمایز نیز امکان برخورداری از برخی حقوق و خواسته‌های معمول را ندارد. بدین ترتیب، بستر مناسبی جهت

۱. اصطلاح «ناخواسته روسپیان» اشاره به وضعیت اشخاصی دارد که به‌رغم میل باطنی و خواست درونی، صرفاً به منظور تأمین معیشت خود و خانواده تحت سرپرستی‌شان، به دنیای روسپی‌گری وارد می‌شوند.
۲. برای نمونه پدری که همسر وی فوت نموده است از دختر بزرگسال خود طلب رابطه جنسی می‌کند و دختر نیز به‌رغم میل باطنی و رضایت درونی، به جهت نبود مادر یا یک شخص حمایت‌کننده در خانواده، عدم امکان تغییر محیط زندگی مشترک با پدر، ناتوانی از شناسایی یا مراجعه به اشخاص دیگر یا نهادهای حمایت‌کننده و در نهایت وابستگی اقتصادی به پدر به عنوان تنها منبع تأمین‌کننده هزینه معاش خانواده، ناچار از برقراری رابطه جنسی با وی می‌گردد. ناتوانی قربانی یادشده از ترسیم شرایط ویژه‌ای که در چهارچوب آن، رابطه جنسی تحمیلی برقرار شده است و همچنین بی‌توجهی نظام سیاست‌گذار به مجموعه شرایط مورد بحث، (خارج دانستن این‌گونه مسائل از دامنه دفاعیه‌های پذیرفته‌شده در قانون) وی را به عنوان یک طرف رابطه جنسی مجرمانه، در معرض واکنش‌های قهرآمیز نظام عدالت کیفری قرار خواهد داد. واکنش‌هایی که در برخی موارد، سلب حیات از قربانی یا محکومیت به مجازات سلب آزادی را به دنبال خواهد داشت.
۳. اعزام قربانیان جنسی به محیط زندان، ایشان را در معرض مجموعه آسیب‌هایی قرار می‌دهد که به دشواری می‌توان تصویر روشنی از شدت و میزان آن ارائه نمود.

استمرار رفتار جنسی آزاردهنده و تبدیل آن به بخشی از سرنوشت محتوم و گریزناپذیر قربانی، فراهم می‌گردد.

۳. ناتوان‌ساز

ناتوان‌سازی قربانیان جنسی مشمول واکنش کیفری، در دو محور ذیل صورت می‌پذیرد:

۱-۳. ممکن نبودن طرح دعوی نزد نظام عدالت کیفری

با اتخاذ سیاست کیفرمدار در قبال دست‌های معینی از قربانیان جنسی، ضریب امنیت اشخاص مورد اشاره به شدت کاهش خواهد یافت. بدین ترتیب فراتر از تثبیت موقعیت ایشان در چهارچوب رفتار جنسی آسیب‌زا، آنان در معرض ارتکاب انواع خشونت‌های جنسی و جسمی، فراتر از نفس ارتباط جنسی یاد شده نیز قرار خواهند گرفت. چرا که در بستر اعمال سیاست سرکوب‌گرایانه، قربانی جنسی از شرایط مطلوبی برای پیگیری جرایم ارتكابی نخواهد داشت و با مراجعه به نظام عدالت کیفری این احتمال منطقی وجود خواهد داشت که خود نیز به عنوان بزه‌کار تحت تعقیب و مجازات قرار گیرد. علاوه بر این، رویکرد سرکوب‌گرایانه نظام سیاست‌گذار، دیدگاه کادر اجرایی را نیز خواه ناخواه تحت تأثیر قرار داده، به حمایت نیروهای پلیس و کادر قضایی نیز چندان نمی‌توان امیدوار بود. در این وضعیت، قربانی به طعمه بسیار مناسبی برای ارتکاب هرگونه رفتار خشونت‌بار و غیرانسانی مبدل می‌شود.^۱ برای نمونه، می‌توان وضعیت دشوار ناخواسته روسپی‌ای را تصور نمود که تجاوز به عنف می‌شود یا تحت اعمال دگرآزارانه [سادیسمی] با وی نزدیکی صورت می‌پذیرد.^۲

۱. «تخمین زده می‌شود سالیانه یک میلیون کودک وارد فعالیت‌های مرتبط با فحشا و هرزه‌نگاری می‌شوند. این‌گونه کودکان علاوه بر خشونت‌های جنسی به‌طور مداوم در معرض خشونت‌های جسمی و روانی و نیز بی‌توجهی قرار دارند. کودکان یادشده در اغلب موارد امکان درخواست کمک ندارند و اگر به مرجعی مراجعه کنند ممکن است مانند افراد مجرم و قانون شکن با آنها رفتار شده از آزادی محروم شوند.» (اجلاس شصت‌ویکم مجمع عمومی سازمان ملل متحد، پیشین، ص ۳۴)

۲. لازم به یادآوری است که در چهارچوب مفهوم تثبیت، شخص آسیب‌دیده ناچار از پذیرش نفس رابطه جنسی آسیب‌زا به عنوان بخشی از فرایند عادی زندگی خود می‌گردد، ولی در بستر مفهوم ناتوان‌سازی، قربانی یادشده به دلیل ناتوانی از مراجعه به دستگاه عدالت کیفری، در معرض ارتکاب انواع خشونت‌ها و صدمات جسمی و روانی، فراتر از نفس رابطه جنسی آسیب‌زا، قرار خواهد گرفت.

۲-۳. ناتوانی در مراجعه به مراکز ارائه‌دهنده خدمات درمانی و حمایتی

اتخاذ رویکرد سرکوب‌گرایانه موجب ایجاد فضایی آکنده از ترس و وحشت در میان قربانیان جنسی می‌شود. وحشت از دستگیری و محاکمه و مجازات گاه مانع از مراجعه قربانی به مراجع حمایتی و حتی درمانی می‌گردد. نتایج یکی از تحقیقات صورت گرفته در حوزه دختران فراری که رابطه جنسی دارند، مؤید این حقیقت بود که برخی از ایشان حتی در صورت نیاز به اقدامات درمانی و پزشکی، به دلیل ترس از مراجعه و دستگیری، حاضر به انجام اقدامات درمانی مورد نیاز نبودند. (اردلان و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۲۰۳)

به کارگیری رویکرد سرکوب‌گرایانه در کنار اتخاذ برخی دیگر از سیاست‌های نامطلوب پاسخ‌دهی، علاوه بر ایجاد ترس و وحشت دائمی از پلیس و نظام عدالت کیفری، زمینه سلب اعتماد اشخاص در معرض خطر آسیب دیدگی جنسی و نیز قربانیان جنسی را از این گونه مراجع فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، بسیاری از افرادی که با اتخاذ رویکردهای حمایت‌گرایانه، امکان بازگشت به جریان عادی زندگی و دوری از عرصه آسیب دیدگی جنسی یا خروج زود هنگام از آن را در اختیار داشتند، از این فرصت محروم می‌شوند.

برخی از تحقیقات صورت گرفته بیان‌کننده این حقیقت است که «نسبت بسیار اندکی از دختران پس از فرار از منزل، خود را به مراکز انتظامی معرفی می‌کنند» (همان، ۲۰۹) به نظر می‌رسد که در کنار تأثیر انکارناپذیر ترس قربانیان از بازگرداندن شدن به نزد خانواده، وحشت فزاینده از تعقیب کیفری و مجازات نیز در شکل‌گیری این امر مؤثر بوده است.^۱

۱. در چهارچوب قوانین کیفری ایران، فرار از منزل به عنوان یک رفتار مجرمانه شناسایی نگردیده است. دختران فراری تا پیش از برقراری رابطه جنسی، تنها در صورتی که عمل آنها مصداقی از عنوان مجرمانه ولگردی تلقی گردد، تعقیب کیفری خواهند شد. (در رویه عملی محاکم که به‌طور موردی توسط نویسنده مشاهده گردیده است نیز در اغلب موارد چنین انطباقی به عمل نمی‌آید). بدیهی است که حتی در صورت انطباق عنوان ولگردی با رفتار اشخاص یادشده، واکنش نظام عدالت کیفری با ملاحظه شرایط آسیب‌پذیر قربانیان مورد اشاره، چندان شدید نخواهد بود. با وجود این اغلب تصور توده مردم از دامنه اعمال مجرمانه و نیز شدت واکنش نظام عدالت کیفری، فراتر از گستره و میزان واقعی آن است. بر اساس این شکل‌گیری چنین تصویری در اذهان دختران نوجوان و جوانی که تجربه بسیار اندکی از واقعیت‌های اجتماع در اختیار دارند، چندان دور از انتظار نخواهد بود. تصحیح این تفکر، مستلزم تغییر بنیادین سیاست‌های کلان اتخاذشده در حوزه آسیب‌های اجتماعی، مبنی بر دگرگونی نگرش نظام سیاست‌گذار از رویکردهای کیفری به برنامه‌های حمایتی و اصلاحی است. (ایروانیان، ۱۳۸۸، ص ۳۱۲)

ج) پاسخ‌دهی ناهمایتی و غیر تخصصی

در چهارچوب مداخله ناهمایتی و غیر تخصصی، نظام سیاست‌گذار ضمن پذیرش آسیب‌زایی یک رفتار جنسی، آن را در چهارچوب مجموعه مقررات کیفری جرم‌انگاری نموده و همانند دیگر اعمال مجرمانه، مرتکبان جرم جنسی یادشده را نیز تحت پیگرد و تعقیب قضایی و در نهایت اعمال کیفر قرار می‌دهد. با وجود این در ترسیم روند دادرسی کیفری، توجه چندانی به مشکلات و نیازهای ویژه بزه‌دیدگان جنسی، موقعیت دشوار و آسیب‌پذیر ایشان در جریان رسیدگی به پرونده و همچنین واقعیت‌های حاکم بر این‌گونه جرایم نمی‌گردد. با شرایط یادشده، فرایند دادرسی کیفری، آسیب‌ها و مشکلاتی را برای شخص قربانی در سه محور ذیل ایجاد می‌نماید:

۱. ترسیم یا اجرای آسیب‌زای فرایند دادرسی کیفری

طراحی یا اجرای غیراصولی فرایند دادرسی در ارتباط با تمامی پرونده‌های کیفری می‌تواند طیفی از آسیب‌ها و لطمات روحی، عاطفی و حتی مالی را به بزه‌دیدگان وارد سازد.^۱ با وجود این آنچه که این امر را در ارتباط با بزه‌دیدگان جنسی مهم می‌سازد، شرایط دشوار قربانیانی است که تحت تأثیر آسیب‌های ناشی از رابطه نامتعارف جنسی، سلامت روحی و تعادل عاطفی خود را تا حد زیادی از دست داده‌اند. بزه‌دیدگان جرایم دیگر، اغلب از کمترین توانایی لازم برای تحمل شرایط نامطلوب روند رسیدگی به پرونده بهره‌مند هستند، اما شمار زیادی از بزه‌دیدگان جرایم جنسی (به‌ویژه قربانیان تجاوز جنسی) چنین توانایی‌ای نداشته و به آسانی در برابر فشارهای روحی و روانی وارده تسلیم می‌شوند. به نحوی که در برخی موارد، حتی از انجام ساده‌ترین اقدامات ضروری در جهت اثبات ادعای خود نیز ناتوان می‌گردند. با وجود شرایط یادشده، رسیدگی کیفری به عاملی در جهت ایجاد یا تشدید آسیب‌های وارده بر بزه‌دیده تبدیل می‌شود. آسیب‌زایی فرایند رسیدگی کیفری را می‌توان در یکایک اجزای آن از ابتدای تشکیل پرونده تا خاتمه رسیدگی و صدور حکم ملاحظه نمود. در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

- رفتار تحقیرآمیز کارکنان و مقامات قضایی با بزه‌دیده؛

۱. «متضرر از یک جرم اغلب قربانی و زیان‌دیده نظام عدالت کیفری نیز هست. به محض شکایت بزه‌دیده نزد پلیس، وی اغلب با تأخیرها و تشریفات و دیگر موانع اداری - قضایی مواجه می‌گردد. همه اینها به معنای از دست دادن درآمد، اتلاف وقت و صرف پول برای رفت‌وآمد و نیز سرخورده شدن از این موضوع است که نظام عدالت کیفری توانایی برآورد و جبران خواسته و خسارت آنها را ندارد و در خدمت مردم نیست بلکه در خدمت خویش است.» (ویانو، ۱۳۷۶، ۴۴۵-۴۴۴)

- اخذ غیراصولی اظهارات بزه‌دیده بدون توجه به وضعیت بحرانی وی؛
- طرح پرسش‌های غیراصولی از بزه‌دیده به نحوی که به تشدید مشکلات روانی وی منجر گردد؛
- مواجهه حضوری بزه‌دیده با بزه‌کار به‌ویژه در جریان رسیدگی به پرونده‌های تجاوز جنسی؛
- اطلاع بی‌دلیل دادرسی و تأخیرهای غیرموجه در جریان رسیدگی و صدور حکم؛
- الزام بی‌مورد بزه‌دیده به حضور در جلسات رسیدگی، به نحوی که وی ناگزیر از مراجعه مکرر به دادگاه گردد.
- حضور اشخاص غیرمرتبط دیگر در جلسه رسیدگی به پرونده؛
- انجام تحقیقات محلی و معاینه محل به نحوی که موجب افشای اطلاعات پرونده نزد همسایگان و دیگر نزدیکان بزه‌دیده گردد.

۲. کمبود یا عدم کفایت پاسخ‌های حمایتی - درمانی

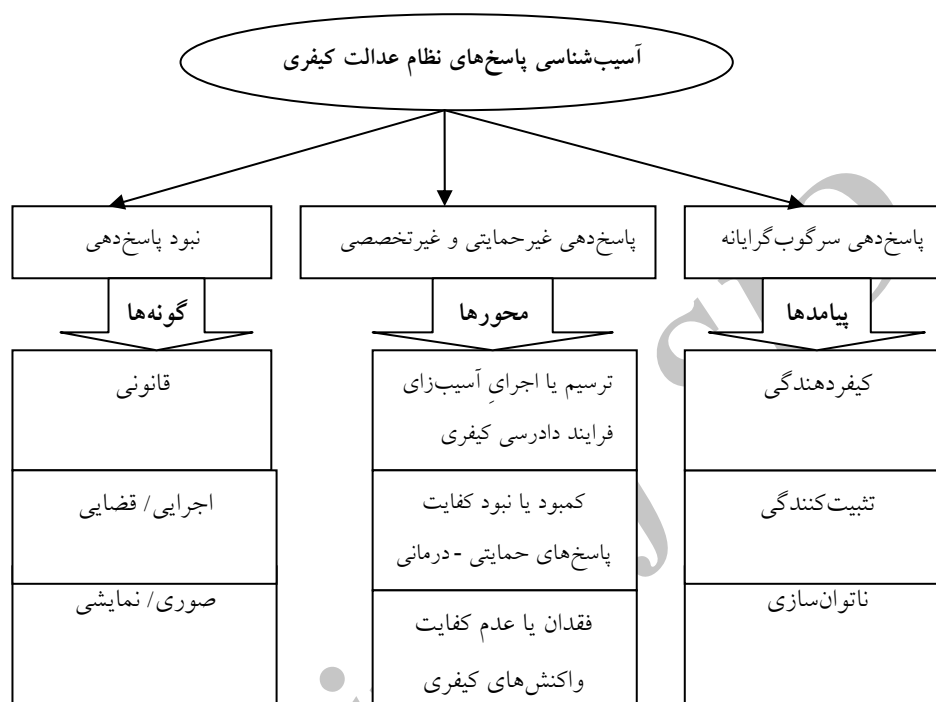
- در چهارچوب رویکرد سنتی به فرایند دادرسی کیفری، نظام سیاست‌گذار به بزه‌دیده صرفاً به عنوان اعلام‌کننده جرم، شاکی خصوصی و نیز منبعی برای عرضه اطلاعات مرتبط با رفتار مجرمانه، توجه می‌کند.
- تحت حاکمیت چنین سیستمی، نظام عدالت کیفری تنها موظف به رسیدگی به اتهام وارده و اتخاذ تصمیم در قبال شخص متهم بوده، بزه‌دیده و شرایط روحی و روانی وی و نیازها و مشکلات او کمتر توجه مقامات قضایی و دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری را به خود جلب می‌نماید.
- بدین ترتیب قربانی جنسی در مقام یک شخص آسیب‌دیده و نیازمند حمایت، شناسایی نمی‌شود و پرداختن به مشکلات وی خارج از حیطه اختیارات و وظایف محوله به نیروهای پلیس و کادر قضایی ارزیابی می‌گردد.
- بی‌توجهی به نیازها و مشکلات بزه‌دیده در پرونده‌هایی که مجرمیت متهم به اثبات نمی‌رسد، دوچندان می‌گردد. در این وضعیت از نظر مرجع قضایی هیچ‌گونه رفتار مجرمانه‌ای به وقوع نپیوسته و بنابراین شخص آسیب‌دیده‌ای نیز وجود ندارد. حال آنکه قربانی به منزله یک شخص آسیب‌دیده و نیازمند حمایت، واقعیت خارجی داشته و صدمه‌های ناشی از ارتکاب جرم به اثبات نرسیده را متحمل گردیده است. پیامد مستقیم اتخاذ چنین دیدگاهی، رها شدن بزه‌دیده در دامان آسیب‌های

حاصل از رفتار مجرمانه‌ای است که بی‌تردید کوتاهی نظام عدالت کیفری در تضمین امنیت اشخاص در جامعه، نقشی انکارناپذیر در فراهم آوردن زمینه وقوع آن داشته است

۳. کمبود یا نبود کفایت واکنش‌های کیفری

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین اهداف مداخله کیفری در حوزه پاسخ‌دهی به رفتارهای مجرمانه جنسی، تعیین و اجرای مجازات برای بزهکاران است. پاسخ کیفری به رفتار غیرمسئولانه بزهکار از یک سو می‌تواند با تسلی خاطر بزه‌دیده، بخشی از دردها و رنج‌های تحمیلی به وی را التیام بخشد و از سوی دیگر، از تکرار رفتار مجرمانه به‌ویژه از جانب شخص بزهکار پیشگیری نماید. نبود تعیین واکنش کیفری در قبال شخص بزهکار یا محکومیت وی به مجازاتی سبک و نامتناسب با شدت جرم ارتكابی، باز آسیب‌دیدگی قربانی جنسی توسط نظام عدالت کیفری را به دنبال خواهد داشت. بی‌کیفر ماندن بزهکار به معنای انکار آسیب‌دیدگی بزه‌دیده است. امری که بی‌تردید بر رنج‌ها و آلام روحی و روانی قربانی افزوده و احساس بی‌عدالتی را در وی تشدید خواهد نمود. علاوه بر این، رها شدن مجدد بزهکار در سطح اجتماع، زمینه استمرار رفتارهای مجرمانه جنسی وی را فراهم خواهد آورد. پیامد مستقیم این امر به‌ویژه در ارتباط با خشونت‌های جنسی‌ای نظیر تجاوز به عنف که بزهکاران برای ابتلا به بیماری‌های روانی یا حالت‌های انتقام-جویانه یا به قصد کسب لذت جنسی^۱ مرتکب آنها می‌گردند، تکرار مجدد رفتار آسیب‌زا نسبت به اشخاص دیگر و به‌ویژه در قبال قربانی جنسی‌ای است که علیه مرتکب، اقدام به طرح دعوی در مرجع قضایی نموده است. بدین ترتیب، بزه‌دیده به سهولت در معرض خطر تجاوز مجدد بزهکار و انتقام‌جویی وی قرار خواهد گرفت. امری که حتی در صورت وقوع نیافتن، ترس و وحشت فزاینده و گاه احساس عدم امنیت دائمی و همیشگی شخص قربانی را به همراه خواهد داشت. با وجود شرایط یادشده، مراجعه بزه‌دیدگان به نظام عدالت کیفری نه تنها به رفع برخی از نیازهای آنان منجر نمی‌گردد، بلکه در مقایسه با قربانیان خاموشی که اقدام به پنهان نمودن آسیب‌های وارده نموده و از طرح دعوی علیه شخص بزهکار خودداری ورزیده‌اند نیز به مراتب مشکلات گسترده‌تری را برای آنها ایجاد خواهد نمود.

۱. برخی از متقاضیان روابط جنسی هنگامی که از سلامتی ارتباط با روسپی مایوس می‌گردند طعمه‌های خود را از میان زنانی انتخاب می‌کنند که از سالم‌ترین زنان جامعه هستند و هرگز تن به رفتارهای جنسی انحرافی و غیرمتعارف نمی‌دهند. ایشان اقدام به اغفال و فریب و به تدریج فریب در ازدواج، زنجاری و گاه تجاوز به عنف می‌نمایند. (خراطها، پیشین، ص ۷۷)



نتیجه‌گیری

واکنش‌های منفی اجتماع در قبال قربانیان جنسی را کمتر می‌توان اقداماتی سازمان‌یافته، مبتنی بر عقلانیت و درک علمی رفتارهای جنسی دانست. پاسخ‌های نامطلوب اجتماع در چهارچوب انگاره‌های ذهنی تثبیت شده و خلل ناپذیری طرح می‌گردند که حفظ منافع عمومی و بقای سنت‌های پذیرفته شده اخلاقی را بر منافع فردی قربانیان مقدم می‌شمارد. بدین ترتیب زمینه طرح واکنش‌هایی مکانیکی (ناآگاهانه - نیمه‌آگاهانه) در برابر قربانیان جنسی فراهم می‌گردد. واکنش‌هایی که سنت‌ها و باورهای اخلاقی جامعه، نقشی تعیین‌کننده در ترسیم آنها ایفا می‌نمایند.^۱

۱. با افزایش میزان خردگرایی در سطح اجتماع و حذف تدریجی سطره مطلق رویکردهای جزم‌اندیشانه و جمع‌گرایانه سنتی، بستر مطلوبی برای شکل‌گیری پاسخ‌های نسبی، فردگرایانه و آگاهانه‌ای فراهم می‌آید که با جایگزین نمودن اقدامات آزادانه اشخاص در چهارچوب مفهوم جامعه مدنی به جای پاسخ‌های هدایت‌شده توده، واکنش‌هایی انسان‌مدارانه (مبتنی بر درک جایگاه و وضعیت آسب‌پذیر قربانیان جنسی) را سامان خواهد داد.

با وجود تأثیر انکارناپذیر باورهای پذیرفته شده فرهنگی و اجتماعی در ترسیم واکنش‌های نامطلوب نظام عدالت کیفری نسبت به قربانیان جنسی (به‌ویژه در ارتباط با تأثیرگذاری انکارناپذیر آن در ایجاد انگاره‌های ذهنی کادر سیاست‌گذار و بدنه اجرایی) پاسخ‌های این نظام را کمتر می‌توان غیرآگاهانه دانست. قرار داشتن نظام یادشده در رأس هرم قدرت و تفاوت معنادار جایگاه آن نسبت به توده مردم در جامعه، خواه ناخواه واکنش‌های غیرآگاهانه نظام سیاست‌گذار را به تدریج حذف نموده و جهت‌گیری‌های بعدی آن را تحت فرآیندی عقلانی و حساب شده قرار خواهد داد. بدین ترتیب، نظام سیاست‌گذار به تبع شأن تصمیم‌گیرنده و قدرت اجرایی‌ای که دارد و همچنین با توجه به دسترسی نامحدود به طیف گسترده‌ای از اطلاعات روزآمد شده مرتبط با ماهیت و تحولات بعدی آسیب‌های جنسی، میزان تأثیرگذاری سیاست‌های پاسخ‌دهی بر روند ارتکاب آنها و نیز وضعیت قربانیان جنسی در چهارچوب اقدامات صورت گرفته، همواره از حداقل آگاهی لازم در این زمینه بهره‌مند بوده یا می‌بایست بهره‌مند باشد. امری که ارزیابی اقدامات آسیب‌زای صورت گرفته را تنها در چهارچوب چشم‌پوشی عمدی از حقایق یا سهل‌انگاری و ضعف مدیریت میسر می‌گرداند.

با وجود تمایز در بستر شکل‌گیری، همواره می‌توان گونه‌ای ارتباط و تعامل دوسویه را بین پاسخ‌های نظام عدالت کیفری با واکنش‌های اجتماع مشاهده نمود. به عبارت دیگر، اقدامات آسیب‌زای یادشده با وجود تفاوت در خاستگاه، در چرخه‌ای واحد و به هم پیوسته، بازآسیب‌دیدگی قربانیان جنسی را محقق می‌سازند.

کمیود جامعه مدنی فعال و حامی حقوق قربانیان جنسی، استمرار بی‌توجهی و سهل‌انگاری نظام عدالت کیفری در قبال آسیب‌دیدگان یاد شده را به همراه خواهد داشت. همچنین واکنش‌های منفی و ستیزه‌گرانه جامعه، پاسخ‌های سرکوب‌گرایانه نظام عدالت کیفری را تثبیت نموده و در برخی موارد، مانع از تغییر جهت‌گیری کلان سیاست‌گذاری‌های صورت گرفته می‌شود. برچسب‌زنی نظام عدالت کیفری به قربانیان جنسی، زمینه شکل‌گیری یا تشدید فرآیندهای آسیب‌زای اجتماع را فراهم می‌نماید و منتفع شدن برخی طبقات اجتماعی از استمرار رفتارهای جنسی آسیب‌زا نیز سیاست‌های صوری و نمایشی نظام سیاست‌گذار در قبال قربانیان جنسی را به دنبال خواهد داشت.

مجموعه شرایط یاد شده، انجام پژوهش در حوزه بازآسیب‌دیدگی قربانیان جنسی را بسیار دشوار نموده است. تفاوت در خاستگاه، تنوع شیوه‌های تحقیق و ارزیابی را ضروری ساخته و

درهم‌تندگی و وابستگی متقابل بسترهای ایجاد آسیب، لزوم اتخاذ رویکردی چندوجهی و گسترده را در ارتباط با جمع‌آوری و تحلیل داده‌های کسب شده، یادآور می‌سازد به نحوی که با تفکیک و مطالعه موردی بسترهای اشاره شده نه تنها امکان شناسایی عوامل اصلی و دلایل مبنایی شکل‌گیری آنها میسر نمی‌گردد، بلکه زمینه انحراف نتایج تحقیقات صورت گرفته نیز فراهم خواهد گردید.

منابع و مآخذ

- فارسی

- اجلاس شصت‌ویکم مجمع عمومی (۲۰۰۴)، «گزارش کارشناس مستقل برای مطالعه سازمان ملل متحد در زمینه خشونت علیه کودکان»، تهران، امیرکبیر.
- اردلان، علی؛ هلاکوی نائینی، کورش؛ محسنی تبریزی، علیرضا؛ جزایری، علیرضا (۱۳۸۱)؛ «ارتباط جنسی برای بقا پیامد فرار دختران از منزل»، رفاه اجتماعی. شماره ۵.
- اودانل، دان؛ سیمور، دان؛ (بی تا) «کتابچه تخصصی حمایت از کودک برای نمایندگان پارلمان‌ها»، تهران، صندوق کودکان سازمان ملل متحد و اتحادیه بین‌المجالس.
- ایروانیان، امیر (۱۳۸۸)، «پیشگیری از بازآسیب‌دیدگی قربانیان جنسی»، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم - کارگروه پیشگیری از تکرار جرم و بزه‌دیدگی، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- بلو، ایلونا؛ هارفام، ترودی (۱۳۷۶)؛ «شهرنشینی و مسئله بهداشت جهانی»، ترجمه: کامران روح شهباز، بهداشت جهان. شماره اول - پیاپی ۳۵.
- پرفیت، آلن (۱۳۷۸)، «گزارش کمیته مأمور مطالعه در امر خشونت و بزهکاری»، ترجمه: مرتضی محسنی. تهران، گنج دانش.
- جوادی یگانه، محمدرضا؛ فروع الدین عدل، اکبر (۱۳۸۴)؛ «مسئله دختران فراری»، تهران، طرح آینده.
- خراطها، سعید (۱۳۸۱)، «روسپیگری، کودکان خیابانی و تکدی - روسپیگری در محله غربت»، جلد پنجم (مقالات اولین همایش آسیب‌های اجتماعی در ایران)، تهران، آگاه.

- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴)، «بزه دیدگان و نظام عدالت جزایی»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۳-۵۲، تهران.
- صفاری، علی (۱۳۸۲)، «تأملی در بزه‌دیدگی و انواع آن»، تحقیقات حقوقی، شماره ۳۸، تهران.
- علیایی زند، شهین (۱۳۸۳)، «روسپیگری، کودکان خیابانی و تکدی - عوامل زمینه‌ساز تن دادن زنان به روسپیگری»، جلد پنجم (مقالات اولین همایش آسیب‌های اجتماعی در ایران). تهران، آگاه.
- فارلی، ملیسا؛ آیواران، آیسین. کرومیرو، ماراب؛ سزینگک، آفوک. (۱۳۸۱)، «روسپیگری، خشونت و اختلال استرس پس از سانحه (PTSD)»، ترجمه و تلخیص مهدیس کامکار، رفاه اجتماعی، شماره ۵.
- فارل، گراهام. فیلیس، کورتا. پیس، کن (۱۳۸۵)، «چرا بزه‌دیدگی ثانوی اتفاق می‌افتد؟» ترجمه نوروژ کارگری، فقه و حقوق، شماره ۹.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶)، «جامعه‌شناسی»، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نی.
- لویز، ژرار و فیلیزولا، ژینا (۱۳۷۹)، «بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی»، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند و احمد محمدی. تهران، مجد.
- مالجو، محسن (۱۳۸۷)، «بررسی آزار جنسی زنان در خانواده توسط محارم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- منتظر قائم، مهدی؛ صدقی، سولماز (۱۳۸۴)، «روسپیگری در ایران»، تهران، طرح آینده.
- وزارت دادگستری فنلاند - شورای پیشگیری از جرم (۱۳۸۴)، «همکاری در ایجاد جامعه‌ای امن» ترجمه سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی (PRI) با همکاری انجمن دفاع از حقوق زندانیان، تهران، سرایی.
- ویانو، امیلیو (۱۳۷۶)، «بزه‌دیده‌شناسی»، ترجمه نسرین مهرا، تحقیقات حقوقی، شماره ۲۰ - ۱۹.